

فلسفه رجعت چیست؟

شاید بتوان گفت مهم‌ترین سؤال درباره رجعت، چیستی هدف از آن قبل از رستاخیز عمومی انسان‌هاست؟ با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود، این موضوع جنبه همگانی ندارد؛ بلکه به مؤمنان صالح‌العملی اختصاص دارد که در مرحله عالی‌ای از ایمان و نیز کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند.



شاید بتوان گفت مهم‌ترین سؤال درباره رجعت، چیستی هدف از آن قبل از رستاخیز عمومی انسان‌هاست؟ با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود، این موضوع جنبه همگانی ندارد؛ بلکه به مؤمنان صالح‌العملی اختصاص دارد که در مرحله عالی‌ای از ایمان و نیز کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند.

به نظر می‌رسد، بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی برای تکمیل یک حلقه تکاملی در گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی در گروه دوم است. به عبارتی گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی خود روبه‌رو شده‌اند و تکامل آن‌ها ناتمام مانده است، بنا بر حکمت می‌بایست مسیر تکاملی خود را از طریق بازگشت به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنا و ایجاد این حکومت شرکت کنند؛ زیرا شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگ‌ترین افتخارات به شمار می‌آید و برای آن‌هایی که قبل از رجعت مرده‌اند، این بازگشت فرصتی است که شهید شوند.

عده‌ای از مؤمنان خدمت اهل بیت علیهم السلام می‌آمدند و می‌گفتند که گناه ما چیست که نباید شهید شویم، مخصوصاً مؤمنان زمان امام صادق، امام باقر، امام رضا و امام کاظم علیهم السلام؛ زیرا در زمان این امامان جنگ آنچنانی رخ نداد. ایجاد این فرصت برای شهید شدن مؤمنان نیز تضمینی است؛ زیرا در روایت آمده است مؤمنان که قبل از رجعت مرده‌اند در رجعت شهید می‌شود و آنانی که قبل از رجعت شهیده شده‌اند، در رجعت می‌میرند. امام رضا علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: ««هر مومن در بستر بمیرد، در رجعت کشته می‌شود و هر مؤمنی کشته شود، در رجعت در بستر خود می‌میرد.«» (1)

همچنین پیشوایان دین کارهایی را که نتوانسته‌اند قبل از رجعت به دلیل توطئه‌های دشمن انجام دهند، در رجعت انجام می‌دهند. اما رجعت برای منافقان و جباران برای این است که علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز، باید مجازات‌هایی نیز در این جهان، نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند، ببینند و تنها راه آن رجعت است.

هر انسانی که برای انتقام و تنبیه رجعت می‌کند، هرگز به میل و اراده خود بر نمی‌گردد؛ بلکه از روی اجبار به رجعت تن می‌دهد چنانکه امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: ««أَنَّ الرَّجْعَةَ لِيَسْتَبْعَاةٌ وَ هِيَ خَاصَةٌ، لَا يَرْجَعُ إِلَّا مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَحْضًا، أَوْ مَحْضِ شَرْكَ مَحْضًا؛ رجعت عمومی نیست؛ بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.«» (2) ممکن است این آیه شریفه که می‌فرماید: ««وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ.«»؛ و حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند) آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت» (3)

نیز اشاره به همین معنا باشد؛ زیرا مسئله عدم بازگشت در مورد کسانی مطرح می‌شود که در این جهان بر کیفر شدید خود رسیده باشد و از آن روشن می‌شود گروهی که چنین کیفرهائی را ندیده‌اند، باید بازگردند و مجازات شوند. ممکن است که بازگشت این دو گروه، در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مسأله رستاخیز (مبدأ و معاد) برای انسان‌ها باشد تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند.

ممکن است این سؤال نیز پیش آید که آیا رجعت اختیاری است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت روشن است که هر انسانی که برای انتقام و تنبیه رجعت می‌کند، هرگز به میل و اراده خود بر نمی‌گردد؛ بلکه از روی اجبار به رجعت تن می‌دهد. اما در مورد مؤمنین به نظر می‌رسد که اختیاری خواهد بود، نه اجباری. اگر چه هرگز ممکن نیست که برای مؤمنی رجعت پیشنهاد شود و او سرباز زند؛ چنانچه از یک حدیث استفاده می‌شود که در مورد مؤمنان رجعت اختیاری است.

مفضل بن عمر گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام از حضرت مهدی علیه السلام و افرادی که عاشقانه انتظار ظهورش را می‌کشند

و پیش از نیل به چینن سعادتی از دنیا می‌روند، گفتگو شد، فرمود: #171؛ هنگامی که حضرت مهدی قیام کند، مأمورین الهی در قبر با اشخاص مؤمن تماس می‌گیرند و به آنها می‌گویند: ای بنده خدا! مولایت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی که به او بپیوندی، آزاد هستی و اگر بخواهی در نعمت‌های الهی متنعم بمانی، باز هم آزاد هستی.»(4)

سؤال دیگری که ممکن است پیش آید، اینکه آیا رجعت، پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تکلیف سازگار است؟ با توجه به اینکه مشهور است در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مؤمن محض و کافر محض به دنیا بر می‌گردند. حال کافر بعد از آنکه می‌میرد، وضع آخرت را مشاهده و به مبدأ و معاد پیدا یقین می‌کند، چگونه ممکن است در بازگشت به دنیا #171؛ کافر» باشد. مؤمن نیز که دوره تکلیف خود را گذرانیده است، چگونه مجدداً مکلف خواهد شد؟

در پاسخ باید گفت کسی که در مدت حیاتش حجت الهی بر او تمام گردیده و آیات و بیّنات الهی را مشاهده نموده و ایمان نیاورده و بیانات پیامبران در او اثری نکرده است، اگر هزاران مرتبه بمیرد و زنده شود، ایمان نخواهد آورد؛ زیرا اگر می‌خواست ایمان بیاورد، همان مرتبه اولیّه ایمان می‌آورد. سرّ این مطلب در این است که چنین شخصی حیات انسانی ندارد و حیوانی بیش نیست.

مؤمنی که قبل از اجل حتمی، کشته شده باشد، در زمان ظهور رجعت می‌نماید تا بقیه عمر اولش را درک نماید و به سعادت فایز گردد. مؤمنی نیز که به سعادت شهادت در راه خدا نرسیده و مرده باشد، باز می‌گردد تا به فیض شهادت که مورد آرزویش بوده، برسد کافر پس از رجوع به دنیا مثل حیات اولیه‌اش مشغول به دنیا و شهوات آن خواهد گردید و آنچه را که از اوضاع موت و برزخ مشاهده نموده است، فراموش می‌کند و اگر هم متذکر شود، آن را به منزله خوابی وحشتناک برای خود قرار می‌دهد. کسی که اهل نسیان و فراموشی شد، هزاران مرتبه هم که بمیرد و زنده شود، همان حیوان اولی است و کسی که اهل عناد شد، در جمیع عوالم چینن خواهد بود.

اما در مورد حال مؤمن در زمان رجعت، باید گفت که در آن زمان تکلیف نیست؛ بلکه برای رسیدن مؤمن به بعضی از مراتب جزای ایمان و اعمال حیات اولیّه خود که عبارت از دیدن سلطنت اهل بیت علیهم السلام و شاد گردیدن به آن است، می‌باشد. همچنین ممکن است برای برخی از مؤمنین علاوه بر آنچه ذکر شد، نوعی تکلیف نیز باشد که در حیات اولیّه به واسطه حوادث واقعیه موفقیت پیدا نکرده بود، مانند رسیدن به درجه شهادت در رکاب امام علیه السلام که اگر مورد آرزوی او بوده است، ممکن است در زمان ظهور به دنیا برگردد تا به این مرتبه از کمال نایل شود.

بنا بر روایات شریفه، مؤمنی که قبل از اجل حتمی، کشته شده باشد، در زمان ظهور رجعت می‌نماید تا بقیه عمر اولش را درک نماید و به سعادت فایز گردد. مؤمنی نیز که به سعادت شهادت در راه خدا نرسیده و مرده باشد، باز می‌گردد تا به فیض شهادت که مورد آرزویش بوده، برسد.(5)

پی نوشت:

1. بحارالأنوار، ج 53، ص 33.
2. همان، ص 39.
3. انبیا: 95.
4. بحارالانوار، ج 53، ص 92.
5. آیت الله دستغیب، هشتاد و دو پرسش، ص 125.